



من به تهران آمدم و خدمت سردار سلیمانی رسیدم. تقریباً حدود ۳۵ دقیقه ما با هم صحبت کردیم، من گزارشی از اوضاع جمهوری آذربایجان و روند بهبود روابط در سالی که گذشت را ارائه کردم و گفتم نسبت به جمهوری آذربایجان وجود دارد

بهبود روابط در سالی که گذشت را ارائه کردم و گفتم دو نگرش در ایران نسبت به جمهوری آذربایجان وجود دارد. یک نگاه که در آن آذربایجان را تهدید تصور می کنند و نگاه تهدیدمحور به این کشور دارند و یک نگاه، نگاه فرصت محور است و فکر می کنند در سایه همکاری با جمهوری آذربایجان روابط تقویت می شود و منافع هر دو کشور در اوضاع مختلف چه سیاسی، چه اقتصادی، چه فرهنگی تأمین می شود. من به سردار سلیمانی با دلایل گوناگون گفتم از نظر من، آذربایجان یک فرصت است صحبت های من که تمام شد سردار سلیمانی، فرمودند که هرکس فکر می کند آذربایجان برای ایران تهدید است نادان است. نه آذربایجان برای ایران تهدید است و نه ما برای آذربایجان تهدید هستیم. دو کشور می توانند با یکدیگر همکاری داشته باشند و شما از طرف من به مقامات آذربایجان این اطمینان را بدهید که امنیت آذربایجان امنیت ایران است و ما به هیچ وجه علاقه مند نیستیم که ثبات و استقلال جمهوری آذربایجان خدشه دار بشود. در عین حال، انتظار داریم که جمهوری آذربایجان هم توجه بیشتری به شیعیان داشته باشد. شیعیان را در سرنوشت کشور سهیم بدانند و فضای بهتری را برای فعالیت آنها در جمهوری آذربایجان فراهم بکنند سپس فرمودند من آماده هستم که نماینده ای را هم به باکو بفرستم و همین مواردی را که مطرح کردیم به مقامات امنیتی جمهوری آذربایجان اطلاع بدهم و شما که رفتید آنجا از قول من این مطلب را به آنها بگویید. این دیدار بسیار راهگشا بود. بعد از آن گزارش این دیدار را به وزارت خارجه و به نهادهای مختلف دادم؛ باتوجه به تأثیر بسیار خوبی که دیدگاه های سردار سلیمانی در سیاست خارجی و در سیاست های فرهنگی ما داشت، باعث شد که یک نگاه دیگری به جمهوری آذربایجان بشود. نگاه فرصت محور و مبتنی بر همکاری بیشتر و من در خاطراتم هم نوشته ام که ملاقات با سردار سلیمانی بهترین ملاقات دوره چهار ساله سفارت من در جمهوری آذربایجان بود. وقتی به باکو برگشتم با

و خود نظامی های امریکایی آنها را می گرفتند و می آوردند داخل، با این مراقبت هایی که می کردند این گونه ما تسلط داشتیم. نقشه ها و دیدگاه های سردار سلیمانی همیشه برای ما در حوزه افغانستان راهگشا و قابل اجرا بود.

آیا در حوزه افغانستان با شهید سلیمانی حضور میدانی را نیز تجربه کردید؟

متأسفانه خیر، ما در حوزه افغانستان با حاج قاسم جلسه ای نداشتیم و در آن زمان با سردار قآنی مرتبط بودیم، چند جلسه ما با سردار قآنی در افغانستان بودیم که یک موردش را به یادم است که در روز تشییع پیکر برهان الدین ربانی بود که من و آقای دکتر ولایتی رفتیم و سردار قآنی هم در آن زمان با ما بود.

به سراغ باکو برویم، در سال ۹۱ مأموریت شما در باکو چگونه بود. روابط وزارت خارجه با سپاه قدس و سردار سلیمانی در حوزه باکو چگونه تعریف می شد؟

سردار سلیمانی یکی از افراد تأثیرگذار در رابطه با امنیت منطقه بود و ما مسائلی را که مرتبط با تهدیدهای امنیتی بود معمولاً با ایشان در وزارت امورخارجه مطرح می کردیم. زمانی که در سال ۹۱ به جمهوری آذربایجان رفتم روابط دو کشور بسیار ملتهب بود. به قول معروف همه چیز از دست در رفته و روابط تهدیدمحور پیش می رفت. هم آذربایجانی ها نسبت به ما سوءظن هایی داشتند و هم ما به آنها با دیده سوءظن نگاه می کردیم؛ در این مقطع من به باکو رفتم تقریباً یک سال کار کردیم تا این سوءتفاهم ها کاهش پیدا کرد که بخشی از آن هم به خاطر تبلیغات رسانه ای رژیم صهیونیستی بود و اطلاعاتی که موساد با هدف تخریب روابط ایران و آذربایجان در اختیار مقامات امنیتی آذربایجان می گذاشت و با کار شبانه روزی یک ساله روابط بهتر شد. آبان ۱۳۹۲ بود که من به تهران آمدم و خدمت سردار سلیمانی رسیدم. تقریباً حدود ۳۵ دقیقه ما با هم صحبت کردیم، من گزارشی از اوضاع جمهوری آذربایجان و روند